

یادداشت

حادثه ورامین

بازنویسی یک فاجعه

علی خلیلی*

• تجاوز و سپس سوزاندن و مخفی کردن یک دخترچه شش، هفت ساله توسط یک نوجوان ۱۶، ۱۷ساله، فقط یک جنایت نیست بلکه حوادثی از این دست، رد موریانه‌ای را نمایان می‌کند که به جان پیکره جامعه افتاده و در لایه‌های ناپیدای آن در حال لانه‌سازی و تکثیر است. به نظر من صرف تمرکز بر ملیت متفاوت طرفین این حادثه هولناک، راه‌حل مسئله نمی‌تواند باشد، چراکه این موضوع بین شهروندان ایرانی و نیز میان خود اهالی افغانستان به هیچ‌وجه کم‌سابقه نیست. به هر طریق، «ستایش» خردسال، جان شیرین خود را به سبب وجود ناخوشایندی و فساد در جامعه از دست داده است و نه‌تنها یک خانواده بلکه دو ملت را عزاراد کرد. آنچه مشخص است، سرچشمه سیلاب آسیب‌های اجتماعی و به‌ویژه خشونت است که شاید بتوان آن را در شیوه‌های عملکرد، آداب، رسوم، فرهنگ و رویکرد افراطی و تفريطی جامعه‌ای جست‌وجو کرد که از واقعیت‌های موجود به‌دلائل گوناگون فاصله گرفته است. به عبارتی دیگر ساختارهای چنین جامعه‌ای به اندازه کافی توان سروسامان‌دادن به امور روزمره و حیاتی کنشگران را ندارند و رهاشدگی، زیست در فضای پراپهام و پر از ناکامی و سرگشتگی به گونه‌ای رواج پیدا می‌کند که کنشگر دست به انحراف می‌زند، براساس تحقیقات انجام‌شده، زمانی که کنشگران در شرایطی نتوانند از طریق ساختارهای کلان اعم از هنجارهای غالب، سنت‌ها، فرهنگ و شرایط موجود به‌طور طبیعی و موجه عبور کنند، دست به نوآوری و کشف راه‌هایی می‌زنند که در پاره‌ای اوقات شدت نوآوری چنان است که ذهن را به شگفتی وامی‌دارد. به این ترتیب در شرایطی که جامعه بدون الگو سیر کند و کنشگران به بی‌قاعده‌گی عادت کنند و مدام نیازمند آزمون و خطا در راه‌هایی بی‌شمار باشند، چنین وقایع و خشونت‌هایی را می‌توان پیش‌بینی کرد. واقعه ورامین با فرض صحت روایت رسانه‌ها، به این ترتیب رخ می‌دهد که متجاوز با کشتاندن کودک به داخل منزل پدری، پس از تجاوز به او، درصدد امحا و ازبین‌بردن وی برمی‌آید که در نتیجه به دام می‌افتد. این موضوع را می‌توان از چند جهت بررسی کرد.

نکته اول اینکه قاتل و متجاوز فردی است که در اثر کم‌تجربگی و برخوردارنبودن از فضا و امکانات مناسب نتوانسته عمل خود را مخفی نگه دارد و از طرفی دیگر به سبب خردسال‌بودن قربانی و ترس از لورفتن ماجرا، حادثه به شکل یادشده اتفاق افتاد. در چنین شرایطی در صورتی که متجاوز از توانایی و تجربه کافی برخوردار باشد یا در مقابل فردی بالغ قرار داشته باشد که به سبب ترس از دست‌رفتن آبرو واقعه را ابراز نکند، به هیچ عنوان مسئله نمایان نمی‌شود، اما نمایان یا مخفی بودن حوادثی این چنینی، آسیب اجتماعی در جامعه ما را از بین نمی‌برد بلکه چاره‌جویی و پرهیز از لج‌بازی و واقعیت‌نگری و تغییردادن نگاه و رویکرد به جامعه است که می‌تواند چنین انحرافات‌ی را به حداقل برساند. عجلالتا در این باره جای خالی قوانین و نیز فضای اجتماعی و فرهنگی برای حمایت همراه با حفظ حرمت افراد خالی است.

نکته دوم، ابهام در مسائل جنسی نوجوانان و جوانان است. باید دانست که در جامعه ما سخن‌گفتن و مباحثه و چاره‌جویی درباره تمایلات و مسائل جنسی افراد به سبب حرمت، تابوبودن این موضوعات و نیز نگوئیده‌بودن کردار و گفتار در این زمینه، باعث شکل‌گیری سپهری کاملاً تاریک در ذهن افراد از یک سو و ناتوانی در شناخت والدین از فرزندان خود از سوی دیگر است. به گونه‌ای که والدین پس از رخداد چنین حادثه‌ای، فرزند خود را فردی به‌اصطلاح سرپه‌زیر و نرمال توصیف می‌کنند و سرزدن چنین فعلی از فرزندان را شگفت‌انگیز می‌دانند یا در به‌ترین شرایط در صورتی که در پی علت‌یابی باشند، دوستان ناباب را بهانه می‌کنند و نه دلایل دیگر را.

نکته سوم فقدان تصویر و برداشت روشن و صحیح از جنس مخالف است. ابهام در شناخت جنس مخالف (در اینجا بیشتر مردان، اگرچه زنان نیز در جای خود قابل بحث هستند) و نیز آشنابودن با طرف روحی و روانی و همچنین تصاویر خیال‌انگیز و دور از واقعیت از دختران و زنان، باعث شکل‌گیری نگاه سکشوال می‌شود که در آن، فرد، جنس مخالف را نه به‌عنوان یک انسان و فردی صاحب توانایی و استعداد بلکه به‌عنوان یک شیء، و ابزار جنسی خواهد دید که فقط توانایش برآوردن تمنیات جنسی است. این موضوع هنگامی که فرد در ابتدای دوره جوانی قرار دارد و علمی درباره کلیت موضوع ندارد، شدیدتر و حادثه‌برانگیزتر است.

به‌هرترتیب در پایان باید اشاره کنیم که به‌وجودآمدن مسائل اجتماعی می‌تواند منشا‌های متفاوتی داشته باشد. به نظر نگارنده آنچه در بروز چنین حوادثی بیشتر دخیل است نوع رویکرد ساختار کلان به مسائل اجتماعی است که خود را در نوع آموزش، دوری‌گزینی از واقعیت، تابورکردن مسائل اجتماعی و رواج نوعی ارزش‌گذاری جدید به نمایش می‌گذارد، می‌توان جست‌وجو کرد.

✽گارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

بعد از ماجرای ستایش، دختر بچه های افغانستانی مرکز کودکان کار خاوران از ترس ها و نگرانی های خود می گویند

من هم ستایش هستم



سعید برآبادی: سخت است با دختر بچه‌ای هفت، هشت‌ساله، صحبت از تجاوز و جنایت کرد. سخت است بخواهی از او بپرسی که آیا تابه‌حال با چنین مشکلاتی مواجه شده یا نه. باید بطور این سؤالات را پرسید؟ باید بطور با آنها از اتفاقی که بر ستایش رفته حرف زد. خوشبختانه، یک هفته بعد از قتل ستایش، خبر به گوش بچه‌های افغانستانی حاضر در مرکز کودکان کار خاوران رسیده و دیگر نیازی نیست عرق بر پیشانی بیاوری و از آنها بپرسی آیا می‌دانند تجاوز چیست؟ آیا می‌دانند قتل بطور اتفاق می‌افتد؟ ستایش مرده است، به طرز فجیعی مرده است و مرگ او، چون پیامی ترسناک در حال مخابره به این سو و آن سو است. گزارشی که در ادامه می‌خوانید، صرفا کپ‌های کوتاهی است که با دختر بچه‌های افغانستانی هم‌سن‌وسال ستایش انجام شده. آنها در کتابخانه مرکز کودکان کار خاوران یک‌به‌یک به سؤالاتی درباره ترس‌ها و مشکلاتشان جواب دادند. آنها هرکدام داستان خودشان را از ماجرای ستایش ساخته بودند و این همان دنیای رنگارنگ کودکانی است که بی‌همراهی صمیمانه مدیر این مرکز و انجمن حمایت از کودکان کار، میسر نمی‌شد:

آره. دکتر گفتش که این دخترتون مرضی داره. دارو خریدن، هزینه‌اش هم خیلی زیاد شد.

✽✽

صدای سبتا برای ما چندان ناآشنا نیست، صدای او، صدای همه دختران فال‌فروشی است که اینجا و آنجا می‌خوانید. او با برادر و خواهرش رزق‌وروزی یک خانواده را تأمین می‌کند:

بابا و مامانت کجان؟

بابام کار می‌کرد تو مغازه، دیکس کمر داشت، اومده بیرون و خوابیده خونه، دیگه کار نمی‌کنه.

پس از کجا پول درمیارین؟ من با داداش بزرگ‌ترم و خواهر کوچیکم کار می‌کنیم. چه کاری؟

قال و دستمال می‌فروشم تو پارک ملت.
چطوری از اینجا تا پارک ملت میری؟ میرم لب خط، اتوبوس سوار میشم میرم مترو، میرداماد پیاده میشم، تاکسی سوار میشم میرم سر ولیعصر. از اونجا با بی‌آرتی میرم پارک ملت.

چقدر توروز درآمد داری؟

خیلی کم، شاید بشه ۲۰ تومن.

آخabar رو می‌شنوی؟ تو خونه تلویزیون دارین؟

ما اصلا تلویزیون نداریم و اخبار گوش نمی‌دیم.

کسی درباره ستایش بهت چیزی گفته؟

فقط یکی از دوستانم گفت که این دختره رفته بوده بستنی بخره. اما من به بابا و مامانم نگفتم.

چرا؟ ترسیدی؟ چی تو رو می‌ترسونه؟

خواب می‌کنم، به چیزی میاد تو صورتم، از اون می‌ترسم.

به خاطرش دکتر رفتی؟

گفتم... نمی‌دونم... گفتن به جورن که میان و میرن.

شبا میرم پیش مامانم می‌خوابم، می‌ترسم خیلی.

تا حالا کسی پولاتو درزیده؟

بله آقا، یه روز که کار کرده بودم داشتم میومدم خونه، یه مردی پولامو گرفت. به غربتی هایی هستن. همیشه دعوا می‌کنن. شمشیر دارن این‌قدر (با دست به اندازه شمشیر اشاره می‌کند)، تفنگ دارن. ۲۰۰تومنم رو گرفتن. گریه کردم، گریه کردم.

تا حالا کسی بهت گفته بیا بریم به جایی کارت دارم؟

نه.

✽✽

دست‌های کوچکی دارد؛ دست‌هایی که ترحم‌برانگیز نیستند بلکه محکم و قوی‌اند. با همین دست‌ها به مادرش در خانه کمک می‌کند و اگر بتواند، دنیای خودش را هم می‌سازد. اسمش شبیاست، ۹ ساله و در خانواده‌اش یک خواهر و برادر دیگر هم دارد:

شبا، اگه به آدمی به کار خیلی بد انجام بده، تو می‌بخشی؟

می‌خوابن درباره ستایش بگین. یعنی من ستایش باشم؟

مگه شنیدی جریانشو؟

بله دیروز تو تلویزیون خونه‌مون شنیدم.

چا حال داشتی؟

می‌خواستم جیغ بزنم اما چون خونه‌مون مهمون بود جیغ نزدم. ترسیدم.

اگه خودت به‌جای ستایش بودی چی کار می‌کردی؟

از خودم دفاع می‌کردم اون‌موقع، بی‌دفاع نمی‌شدم. ولی عمو، از همه بدم می‌اومد.

از چی می‌ترسی؟

از تنهایی و تاریکی.

فکر می‌کنی چون ستایش هم‌وطن تو بود این اتفاق براش افتاد یا نه؟

عیبی نداره مال کدوم کشور باشی، افغانی و ایرانی که فرقی نداره. دینشون یکیه. برای به دختر ایرانی هم

زاویه

این دختره که مرده.

نه. بابام خبرا رو گوش میده، من زود خواب میشم. ستایش کی بوده؟

اهمون که مرده.

سه‌ساله بوده؟ دوستانم پرام گفتن. گفتن به دختره بود شیش‌ساله بود، اسمش هم ستایش بود. گفت به آقاهه اونو برده خونه‌شون بعد از سه‌روز با تیر زده و مرده.

وقتی این خبر رو شنیدی چی کار کردی؟

چیز میشم دیگه. مامانم این خبرو نمی‌دونه، نماز می‌خونه. میرم بهش میگم، براش دعا می‌کنه.

تا حالا از چیزی ترسیدی؟

از خدا می‌ترسم. از مامانم، از بابام، از فرشته‌ها، از برادر و خواهرم.

بعد از مدرسه کجا میری؟

خونه. مامانم کار بیرون میاره. دستاش تا اینجا زخم شده. لوبی پاک می‌کنه. لوبی شمالی.

بهش کمک می‌کنی؟

بله همیشه.

تا حالا برات پیش اومده که تو خیابون به مرد دنبالت کنه؟

وقتی کوچیک بودم. یه مرده گفت بیا برات شوکولات بخرم، منم جیغ زدم و فرار کردم. می‌خواستم برم واسه خودم بستنی بخرم. خواهرم هم گوشواره‌هاشو درزیده بودن. ۱۱سالش بود.

اگه کسی بخواد تو رو اذیت کنه چی کار می‌کنی؟

با مشت می‌زنم تو صورتم.

فرق می‌کنه افغانستانی باشی یا ایرانی؟

نه، ولی ایرانی‌ها، ما رو باور ندارند، میگن ما ... ایم. تموم شد؟ چه زود! هنوز برگه رو پر نکردین عمو... .

✽✽

نجات‌دهنده کجا خفته است وقتی که آنها در کوجه‌پس‌کوجه‌های تیردوقلو و بیسیم می‌ترسند، نجات‌دهنده کجا خفته است وقتی که اسکناسی در دست به سمت بقالی کوجه می‌دوند تا لواشک و بستنی بخرند و دست‌های مردانه‌ای به آنها پول مفت (!) تعارف می‌کند، نجات‌دهنده کجا خفته بود وقتی که «ستایش» داشت به سمت قتلگاهش می‌رفت. خیلی‌ها می‌پرسند چرا خانواده ستایش سکوت کرده، نمی‌دانند که مظلومیت، خودش بلندترین صداست. وقتی که نجات‌دهنده خفته است.

دریچه

موجی به نام ستایش

• شرق: مرگ کودکان موج‌های تازه‌ای را در فضای مجازی راه انداخته است؛ آنچنان که مرگ آیلان، جهان را نسبت به مسئله مهاجرت و مصائب آن آگاه کرد و پس از انتشار عکسش، واکنش‌های گسترده‌ای را به همراه داشت، مرگ ستایش هم در ایران با واکنش‌های مختلفی در شبکه‌های اجتماعی و فضای جامعه همراه شده. اگرچه گروهی قرار بود دوشنبه عصر برای همدردی با خانواده ستایش روبه‌روی سفارت کشور افغانستان جمع شوند، پلیس به دلیل امنیت بیشتر از برگزاری این گردهمایی جلوگیری کرد اما یاد این دختر خردسال در شبکه‌های اجتماعی در حال دست‌به‌دست‌شدن است. این اما همه ماجرا نیست. اکنون که ستایش مرده است، گزارش‌های پراکنده درباره کودک‌آزاری‌ها، تجاوزها و کم‌شدن‌ها و احتمالا مرگ دخترهای خردسال دست‌به‌دست می‌شود. از شیراز یک مورد خبر رسیده و از بندرانزلی یک مورد دیگر. در هر دو مورد، تلاش برای پیداکردن دختر بچه‌های خردسال ادامه دارد گواينکه امید به پايين‌ترين سطح خود رسیده. خبرهای عجيب‌وغريب و داغی هم در شبکه‌های اجتماعی در حال دست‌به‌دست‌شدن هستند؛ نمونه‌اش صدور حکم بازداشت برای یک کودک پنج‌ساله در استان لرستان است که در حین بازی، چشم دوستش را مجروح کرده. یاس بازوکی، روان‌شناس حوزه کودک، به «شرق» می‌گوید خانواده‌ها در سال‌های اخیر با مشکلات تازه‌ای مواجه شده‌اند که بخش عمده‌ای از آنها نتیجه رفتارهای تربیتی در عصر جدید است: «در عصر حاضر عمده‌ترین بخش تأثیرگذار روی تربیت کودک، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هستند به‌طوری‌که یک کودک بیش از آنکه بخش دوم تربیت خود را از طریق خانواده اجتماعی بگیرد، به شبکه‌های اجتماعی، تلویزیون‌ها و... مراجعه می‌کند». به‌گفته این روان‌شناس، ماجرای ستایش یکی از معدود دفعاتی است که رسانه‌های اجتماعی به کمک حوزه کودک آمده‌اند اما نباید از آن در مسیر ایجاد مشکلات و چالش‌های قومیتی استفاده کرد، چراکه اگر به تاریخ نگاه کنیم، مسئله تجاوز به کودکان دختر همواره به یکی از جدی‌ترین جرقه‌های آتش‌افروزی قومی انجامیده است: «خانواده‌های ما باید از داستان ستایش عبرت بگیرند، نه به‌عنوان یک مهاجر افغانستانی، بلکه به‌عنوان یک دختر بچه که می‌توانست به زندگی بازگردد و رشد کند و بزرگ شود».

